

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی پژوهشی)، شماره 4 پاییز و زمستان 1388

دکتر عباس طالبزاده (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد)

بدیعیات، پدیده‌ای نو در عصر انحطاط

چکیده

«بدیعیات» به عنوان فنی نو و بی‌سابقه در دوره‌ای از تاریخ ادبیات عربی پدید آمد که به دوره انحطاط موسوم است. بررسی این فن به عنوان نمونه‌ای از شعر و ادب این دوره، هر پژوهش‌گری را درباره تسمیه این برهه از تاریخ ادبیات عربی دچار تردید می‌کند. زیرا خیل عظیم دانشمندان و ادیبان و شاعران این دوره، با هزاران اثر ارزشمند اگر از شکوفایی حکایت نکند، بیان‌گر انحطاط نیز نمی‌باشد.

بدیعیات گرچه ریشه در مدایح نبوی دارد ولی به عنوان فنی مستقل ابراز وجود کرد و بدیعیه سرایان نام‌آوری در این عرصه هنرنمایی کردند و صنایع بدیعی را در تک‌تک ابیات قصیده خود به تصویر کشیدند؛ و آن‌گاه در تبیین رموز و غموض فنون بدیعی خود شروخی ارزشمند را به رشته تحریر درآوردند که کتاب «خزانه‌الادب» ابن حجه حموی نمونه‌ای از آنهاست.

کلید واژه‌ها: بدیعیات، دوره انحطاط، صنایع بدیعی، صفی‌الدین حلی.

مقدمه

پیش از پرداختن به موضوع بدیعیات در دوره انحطاط، معرفی این دوره مهجور و گمنام ضرورتی انکارناپذیر است، زیرا ویژگی‌های تاریخی و سیاسی و ادبی این برهه از تاریخ ادبیات عربی حتی برای بعضی از پژوهشگران هنوز ناشناخته است.

بنابراین بیان تاریخچه سیاسی و ادبی این دوره هر چند مختصر لازم به نظر می‌رسد. در سال 648 و در حالی که قرن هفتم هجری به نیمه دوم خود نزدیک می‌شد، روزگار دولت ایوبیان در مصر به سرآمد، و دولت ممالیک به همت کنیزی از کنیزان نجم‌الدین صالح، آخرین پادشاه ایوبی، پا گرفت و موجودیت خویش را به مصر و شام تحمیل کرد. این کنیز همان بانویی است که از کنیزی به سروری رسید و به عنوان ملکه دربار سلطان ایوبی به همسری وی درآمد و پس از آن که اختر عمر نجم‌الدین افول کرد، با لقب «شجره الدر» به عنوان جانشین او، زمام قدرت را به دست گرفت.

تاریخ دریافت: 1387/9/25 تاریخ پذیرش: 1388/4/9

پست الکترونیکی: shoshtari@yahoo.com

او با سیاست به خوبی آشنا بود و توانست مدتی نه چندان طولانی بر سرزمینهای پهناور مصر و شام حکم براند و به این ترتیب حکومت ممالیک شکل گرفت و پس از او ترکها و چرکسها امکان یافتند حدود سه قرن به سرزمینهای عربی مصر و شام حکم برانند. نامیدن این دوره از تاریخ ادبیات عربی به دوره انحطاط، بیدادی نابخشودنی است؛ زیرا به جرأت می‌توان گفت در هیچ دوره‌ای، جهان اسلام از این خیل عظیم از دانشمندان و ادیبان و شاعران برخوردار نبوده است و اکنون کتابخانه‌های معتبر جهان به آثار آن فرزندگان علم و ادب، مزین است.

دانشمندان مسلمان در این برهه در علوم مختلف از ریاضیات تا طب و نجوم و از دریانوردی تا موسیقی و از فنون نظامی و جنگاوری تا فقه و تفسیر و حدیث و تاریخ و جغرافیا، آثاری ارزشمند و بعضاً کم نظیر از خود بر جای نهاده‌اند. و ادیبان آن دوره با تألیف موسوعات ادبی و شاعران آن دوران نیز با آفرینش بدیعیات نام خود را در تاریخ ادب جهان عرب و اسلام جاودان ساختند. هدف نگارنده از طرح این موضوع آن نیست که عصر ممالیک را عصری منحصر به فرد در شکوفایی و ابداع در تمام علوم و فنون معرفی نماید. بلکه بر این باور است که می‌توان بدون هیچ پیش‌داوری و ارزیابی شتابزده، و یا اظهار نظر کلی و تأثیرپذیری از دیگران، در مورد میراث علمی و ادبی این دوره به داوری نشست. فراموش نکنیم که مغولان از یکسو و صلیبیان از دیگر سو، آثار گرانبهای اسلامی و عربی از آثار علمی و ادبی و دینی تهی شد. سوزاندند. و کتابخانه‌های بغداد و دیگر شهرهای اسلامی و عربی از آثار علمی و ادبی و دینی تهی شد. این عصر همان عصری است که در برابر مهاجمان غربی که روزگاری بر این سرزمینها حکم رانده‌اند، ایستادگی نموده و عزت و اعتماد را به مسلمانان و عربها باز گرداند. و بار دیگر کتابخانه‌های عربی را از میراث درخشان اسلامی و عربی پر کرد.

اندیشمندان و شاعرانی چون ابن عربی، ابن جوزی، ابن خلدون، سیوطی، ابن فارض، قلقشندی، نویری، سرخسی، ابن منظور، ابن حجر عسقلانی، صفی‌الدین حلی و ابن حجه‌حموی، تنها تعدادی از هزاران دانشمند و ادیب و شاعری هستند که در دوره موسوم به انحطاط می‌زیسته‌اند و نامیدن عصری که تنها چندتن از این افراد در آن بسر برند، به عصر انحطاط و فترت، افتزایی نارواست، و بی‌تردید ضعف در بخشی از ادب این دوره به معنای ضعف در تمام محصول علمی و ادبی آن محسوب نمی‌شود. نگارنده با بررسی موضوع بدیعیات در این دوره دریافت که متأسفانه عدم تحقیق و بررسی ادب و شعر و نثر و آثار علمی برجای مانده از عصر ممالیک، این توهم را در نزد برخی از اهل تحقیق به وجود آورده است که گویا این دوره ارزش بررسی ندارد و اثر قابل توجهی در آن یافت نمی‌شود. در صورتی که هر یک از آثار بی‌شمار علمی و ادبی این برهه از تاریخ ادبیات عربی در قالب یک پایان نامه دکتری قابل ارزیابی است.

امید است دانش‌پژوهان بدون در نظر گرفتن نام این دوره به تحقیق پیرامون آن بپردازند و این دوره مهجور را از غربت برهانند.

ویژگیهای ادبیات دوره ممالیک

معیار ادبیات در نزد ادبای این دوره، تقلید از گذشتگان بود که در انواع تشبیه، توریه، طباق و تضمین و دیگر صنایع بدیعی به چشم می‌خورد، تا جایی که علاوه بر به کارگیری صنایع بدیعی در شعر، در انتهای دوره ممالیک برخی از شاعران تلاش می‌کنند تا بلاغت را فراتر از بدیع در شعر به کار گیرند. مانند ابن حجه در «خزانة الادب» از تشبیه و استعاره و سایر فنون بلاغی سخن به میان آورده است. گرایش به تکلف و پیچیدگی در نثر دوره ممالیک نیز همانند شعر وجود دارد، چرا که شاعران این عصر نویسنده نیز بودند و نویسندگان نیز شعر می‌سرودند. در نثر این دوره بعضی از صنایع راه یافت که پیش از این در نوشته‌ها استفاده نمی‌شد و می‌توان آن را تأثیر بدیعیات بر نویسندگان و نثر این دوره دانست، زیرا بیشتر سرایندهگان بدیعیات به تألیف کتاب نیز اقدام می‌کردند (الرکابی، 1971: 355).

نویسندگان در تألیف کتاب و شاعران در سرودن شعر گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربودند. این سبقت جویی در عرصه شعر، سبک جدیدی را بنیان نهاد که در ادبیات عربی به بدیعیات شناخته می‌شود و آن قضایدی است که در بحر بسیط با روی میم و در مدح پیامبر اکرم (ص) سروده می‌شد و به تمام فنون بدیع آراسته بود.

شاعر در بدیعیات تلاش می‌کرد تا خود را از نظر لفظ به گذشتگان نزدیک سازد و گاه ناخواسته در معنا، گامهای بزرگی از آنها دور می‌شد بنابراین گرایش به لفظ و رها کردن معنا و اندیشه، دو ویژگی بارز ادبیات این دوره است.

در کنار استفاده از صنایع بدیعی، ورود اصطلاحات علمی از شاخه‌های دیگر، همچون نحو و حدیث و تاریخ و عروض به شعر را از دیگر ویژگیهای ادبی این دوره باید دانست. شاعران تقریباً در همه اغراض شعری، شعر می‌سرودند.

در این عصر معنای شعر و هنر از نظر ادیبان تغییر کرده بود، دیگر نوآوری در عرصه معنا و زیبایی در بیان احساسات درونی و بیان استوار و هماهنگی میان صورت شعر و معنای آن به عنوان اهداف اصلی ادیب و شاعر قلمداد نمی‌شد (همان: 142).

شعر دینی و مذهبی

از جمله اغراضی که در عصر انحطاط رشد و گسترش یافت، شعر دینی و مذهبی بود. این گونه‌ی شعری، آشکارا به مدح رسول اکرم(ص) می‌پرداخت. در این عصر مدایح نبوی در قالبی جامد در بحر بسیط و روی میم منحصر شد و شاعر در لابلای الفاظ قصیده با آوردن فنون بدیعی متنوع، قصیده‌ای را ارائه می‌کرد که ظاهرش مدح رسول اکرم(ص) بود و به نام بدیعیات شهرت یافت. مدایح نبوی ممتاز به قوت و جزالت و حرارت عاطفی است و از سبک و ساختار مناسبی نیز برخوردار است و ضعفهای اشعار بدیعیات در آن دیده نمی‌شود (بکری، 1972: 273).

شوقی ضیف، درباره علت گسترش و شیوع شعر مذهبی می‌گوید: صلیبیان برای گسترش حماسه دینی در جنگ‌هایشان و تحریک مسیحیان برای جنگ و مبارزه، شروع به نوشتن مطالبی بر ضد اسلام و پیامبر گرامی(ص) نمودند. در مقابل این حرکت صلیبیان، بسیاری از علمای اسلام به دفاع از اعتقادات و دین خود برخاستند و قلم‌های خود را وسیله‌ای برای دفاع از اسلام و صاحبش قرار دادند. این نوشته‌ها علاوه بر دفاع از اسلام، به رد مسیحیت و یهودیت هم می‌پرداخت.

در این میان، گروهی نیز به سرودن قصایدی در مدح پیامبر اکرم(ص) اقدام کردند. این قصاید، در ظاهر به مدح و ستایش نبی اکرم می‌پرداخت و در باطن حقانیت اسلام را اثبات می‌کرد و به دفاع از آن می‌پرداخت و تحریک احساسات مردم و دفاع از اسلام و نابودی مسیحیان و مبارزه و مقاومت در مقابل آنان هدف اصلی آن بود (شوقی ضیف، ص 234).

انتشار شعر دینی انگیزه‌ای برای گسترش غزل دینی شد و آن نوعی شعر بود که دو وجه متفاوت داشت، گاه فرد پرهیزگار و باتقوا آن را در مجالس زهد برای راهنمایی مریدان می‌خواند و گاه نیز یک فرد بی‌بند و بار آن را در مجالس عیش و نوش و لهو و لعب قرائت می‌کرد. کسی که به غزل دینی این عصر می‌نگرد، در آغاز نمی‌داند که آیا این شعر اباحی گراست، و یا این الفاظ ظاهری و سطحی است و سمبلی برای عرفان و زهد حقیقی.

در شعر دینی این عصر، دو گرایش به چشم می‌خورد: گرایش اول روی به تکلف دارد و در استفاده از صنایع بدیعی، تمعد می‌ورزد، و گرایش دوم به استفاده از الفاظ ساده و روان و معانی واضح، که با ویژگی‌هایی عادی تناسب بیشتری دارد، و کمتر به استفاده از صنایع بیانی و بدیعی توجه دارد. شاعران مردمی و موشحه‌سرایان و بعضی از متصوفه که از درون مردم برخاسته بودند، بیشتر به این نوع شعر

گرایش داشتند. در بررسی این دو گرایش، باید گفت که گرایش اول که روی به تکلف دارد، در این عصر، غلبه بیشتری دارد. (الرکابی، 1971: 148).

جایگاه صنایع لفظی در شعر و نثر این دوره

صنایع بدیعی تنها محور و هدف اصلی در شعر و نثر بود و ظاهر و باطن این اشعار، همین صنایع بدیعی بود هر چند انواع و گونه‌های آن متفاوت می‌گشت. این تصویرگرها، شاعران و نویسندگان عصر انحطاط را به طرب و امید داشت. اگرچه ما اکنون این شیوه نگارش را نمی‌پسندیم. ولی نباید به دلیل ضعف آن و یا ناخشنودی مان و یا دشواری و پیچیدگی، آن را به کناری گذاریم. بلکه باید به این نوشته‌ها در بستر همان عصر نگریست (همان، 1971: 148).

در کنار توجه شاعران و نویسندگان رسمی به آرایشهای لفظی، باید از گرایش شاعران عامی و مردمی به استفاده از همین صنایع بدیعی اشاره کرد (ضیف، ص 502)

استفاده از صنایع بدیعی در نثر این دوره نیز گسترش فراوانی داشت. گرچه در نثر دوره عباسی دوم به بعد، تکلف و صنعت‌پردازی رواج یافت و هر نویسنده بنا به سلیقه و ذوق خویش از انواع صنایع بهره می‌گرفت، اما در این دوره تفاوت‌هایی در این صنعت‌پردازی ایجاد شد، که از آن جمله استفاده بیش از حد از انواع بدیع و به ویژه صنعت توریه است تا جایی که ادب و شعر این دوره را می‌توان به سبب توریه از سایر دوره‌ها متمایز نمود.

استفاده از صنایع و آرایه‌های لفظی در ادب کهن عربی و نیز در قرآن کریم امری رایج بوده است و برای بیان مقصود و معنا و تأثیر کلام بر شنونده و زیبایی موسیقی سخن، نه تنها مفید بلکه ضروری بوده است. گرچه امروز به خاطر آشنایی با ادبیات جدید و فرهنگ‌های متفاوت و زبانهای گوناگون و ادبیات اقوام و ملتها، استفاده از صنایع بدیعی در زبان عربی، کاری بی‌ارزش و بیهوده و ملال‌آور می‌نماید، ولی باید به یاد داشته باشیم که صنعت‌پردازی، ناگهان و به یکباره آغاز نگردیده، بلکه مرحله‌ای از ادبیات بوده که بنا به مقتضیات عصر خود و نیازهای آن و محیط و شرایط زندگی مردم، ایجاد شده؛ شرایطی که تکلف و صنعت‌پردازی را - که امروزه برای ما بی‌ارزش است - تنها هدف و غایت شاعران و نویسندگان قرار می‌داد (الرکابی، 1971: 355)

ابن جابر اندلسی (780ق) بدیعیه‌ای در (56) بیت با عنوان (بدیعیة العمیان) سرود که هربیت آن توریه‌ای به سوره‌های قرآن کریم و ستایش رسول اکرم است. این بدیعیه قرآنی نمونه بارزی از گرایش شاعران دوره ممالیک به تکلف و صنعت‌پردازی است. ذکر ابیاتی از این قصیده بیانگر این مدعاست:

حق الثناء على المبعوث بالبقره	فی کل فاتحه للقول معتبره
رجالهم و النساء استوضحوا اثره	فی آل عمران قدما شاع مبعثه
عمت فليست على الأنعام مقتصره	من مدللناس من نعماه مائده
إلا و انفال ذاك الجود مبتدره	أعراف نعماه ما جل الرجاء بها

بديعیات

بديعیات را بیشتر می‌توان یک تلاش فکری دانست تا یک تلاش ادبی، که به حق می‌تواند به عنوان پژوهشهایی در علم بلاغت نامگذاری شود (ابن حجه، 1991: 8).

در تمام اشعار بديعیات، دو رنگ حقیقی به چشم می‌خورد؛ رنگ اول، پوشش صنایع بديعی که در شعر به کار رفته، و رنگ دوم، حقیقت سیره پیامبر اکرم (ص). این فن از ابتکارات عصر ممالیک به شمار می‌آید و پیش از آن شاعران به این گونه شعر سرودن توجهی نشان نداده‌اند. شاید از دلایل پرداختن شاعران به بديعیات، نشان دادن توانایی خود، در به کارگیری صنایع بديعی بوده است و شاعران بديعه‌سرا تلاش می‌کردند تا در هر بیت حداقل یک صنعت بديعی را به کار ببرند. گاه نیز، خود شاعر صنعت بديعی به کار رفته در بیت را ذکر می‌نمود که خود از صنایع بديعی به شمار می‌رود.

بديعیات در شعر، همچون مقامات در نثر است و این دو فن از قله‌هایی هستند که تنها صنایع بديعی آنها را فتح کرده است. بديعیات که با الهام از مداح نبوی، ابتدا به مدح پیامبر به عنوان یک هدف اصلی می‌پرداخت، رفته رفته پرداختن به صنایع بديعی را غرض اصلی خود قرار داد. چنان که گاه می‌توان هر قصیده بديعیه را کتابی در علم بديع دانست که در آن شاعر انواع صنایع را با مثال ارائه می‌کند. و اندک اندک مجال و عرصه بديعیات به همین منظور محدود گردید (رزق سلیم، 1965: 48-77).

آغاز بديعیات

ناقدان در مورد اولین کسی که به سرودن بديعیات پرداخته و اولین بديعیه اتفاق نظر ندارند و سه شاعر را مبتکر این فن معرفی کرده‌اند: عبدالعزیز بن سرا یا صفی الدین حلی م 750 و علی بن عثمان امین الدین اربلی م 670 و محمد بن احمد بن جابر أندلسی م 770.

دکتر ربدوای، اربلی را صاحب اولین قصیده بدیعی می‌داند. اربلی این قصیده را در مدح یکی از معاصرانش سروده که در هر بیت، یکی از محسنات بدیعی را گنجانده است. ولی در «وفیات الاعیان»، تنها 36 بیت از این قصیده موجود است.

در قرن هشتم، صفی‌الدین حلی به سبک قصیده برده بوسیری، بدیعی‌ای در 145 بیت و در بحر بسیط سرود که شامل 150 نوع از محسنات بدیعی است. وی جناس را 12 نوع برشمرده که در 5 بیت اول، آنها را تصویر نموده است. عبدالغنی نابلسی بر این قصیده شرحی نگاشته، که نام آن را «الجواهر السنّی فی شرح بدیعیه الصفی» نام نهاده است.

ابن جابر اندلسی نیز در نظم بدیعیه خود، پیرو صفی‌الدین است. او به مصر و شام سفر کرد و در آنجا قصیده صفی‌الدین را شنید و در بازگشت قصیده‌ای طولانی در 127 بیت به رشته نظم درآورد.

تردیدی نیست که صفی‌الدین حلی، با قصیده‌اش، اگر مبتکر این فن نباشد، به شهرتی بیش از اربلی و ابن جابر اندلسی دست یافته و از پیشگامان به شمار می‌رود و در سرودن بدیعیات بیشتر از دیگران توفیق داشته است (ابوزید علی، 1983: 6-55). دیگر بدیعیه‌سرایان نیز از ابن جابر پیروی نمودند. بلکه صفی‌الدین را الگوی خویش قرار دادند. گویا فراوانی تعداد محسنات نزد صفی‌الدین برای آنها جذابیت بیشتری داشته است (شوقی ضیف، ص 361).

قصیده برده بوسیری

برده بوسیری مشتمل بر 182 بیت و با اغراضی چون نسیب (تغزل)، پرهیز از هواس نفس، مدح پیامبر اکرم (ص)، تولد و معجزات وی، قرآن‌إسراء و معراج و جهاد است و در نهایت با توسل و مناجات پروردگار پایان می‌پذیرد. این قصیده مدحیه، از شهرتی فراوان برخوردار است و مطلع آن در میان مدایح نبوی در دوره ممالیک متمایز است:

أمن تذکر جیران بذی سلم مزجت دمعا جری من مقله بدم

با وجود پرداختن بوسیری به صنایع بدیعی در این قصیده، تکلف و پیچیدگی کلی در آن به چشم نمی‌خورد. این قصیده، دیگر شاعران را به شگفتی واداشت و آنها در استفاده از بحر و قافیه و موضوعات مطرح شده در آن و انواع صنایع بدیعی به‌کار رفته در این قصیده از بوسیری تقلید نمودند (رزق سلیم، 1965: 1180).

بوسیری در برده خود از میمیّه ابن فارض متأثر شده است:

هل نارلیلی بدت لیلاً بذی سلم أم بارق لاح فی الزوراء فالعلم

بوصیری در برده، نام همان اماکنی را می‌آورد که در میمیه آمده و قافیه را هم همان قافیه قصیده ابن فارض قرار می‌دهد. معانی این دو قصیده نیز به هم شباهت دارند. تنها چیزی که برده افزون بر میمیه دارد، برخی ویژگیهای عصرش می‌باشد که در قصیده بوصیری بروز یافته است مانند معلومات نحوی و لغوی، که شعرای آن زمان مایل بودند قصاید خود را با آنها زینت دهند، بدون آگاهی از این که با این کار هنر خود را به ضعف و سستی می‌کشاند مانند بیت زیر:

خففت کلّ مقام بالاضافه إذ نودیت بالرّفْع مثل المفرد العلم

به این گونه بوصیری نیز مانند دیگر شعرای روزگارش، حسن و لطف معانی زیبای قصیده خود را که نسبت به پیامبر اکرم(ص) است، با الفاظ نحوی و لغوی آمیخته می‌سازد که با مدیح نبوی هیچ تناسبی ندارد. ابن حجه حموی نیز در قصیده میمیه خود با آوردن اصطلاحات نحوی از رونق شعر خویش کاسته است. بیت زیر بیانگر این مدعاست:

رفعتم قبابا نصب عینی و نحوها تجرّ ذیول الشوق و القلب یحزم

آوردن اصطلاحاتی چون رفع، نصب، نحو، جرّ، قلب و جزم در این بیت بیانگر شیفتگی شاعر به الفاظ است.

برده تأثیر عمیقی در ادب برجای گذاشت و مردم به طرز عجیبی به حفظ و روایت آن اهتمام ورزیدند و در مراسم شادی و غم آن را می‌خواندند. این قصیده در حرکت تألیف هم تأثیر نهاد و افراد زیادی بر آن شروح و تعلیقاتی نوشتند و تضمین و تخمیس و تشطیر و تسبیح و تعشیر و معارضه با آن فراوان گردید و هنر نوی را پدید آورد که به نام «بدیعیات» شهرت یافت (بکری، 1971: 272-269).

تأثیر ژرف برده بوصیری تا دوره معاصر عربی نیز کشیده شد و محمود سامی البارودی شاعر نامی معاصر قصیده‌ای در (447) بیت با عنوان (کشف الغمّة فی مدح سیدالأمّه) با مطلع زیر سرود:

یا رائدالبرق یمم داره العلم واحدا لغمام الی حی بذی سلم

و احمد شوقی امیرالشعرای نام‌آور معاصر قصیده‌ای در (190) بیت با عنوان (نهج البردة) با مطلع زیر

سرود:

ریم علی القاع بین البان والعلم احل سفک دمی فی الا شهر الحرم

علل و اسباب سرودن بدیعیات

علی ابوزید درباره علل و اسباب پدید آمدن بدیعیات می‌گوید: طبیعی است که این فن به یکباره به وجود نیامده است، بلکه علل و اسبابی زمینه‌ساز آن بوده که می‌تواند به صورت زیر دسته‌بندی شود:

1. اشتیاق به تألیف آثار بلاغی و بدیعی؛ همان‌گونه که صفی‌الدین حلی، پرچمدار بدیعیات در مقدمه تألیف خود در این باره به آن اشاره می‌کند.
 2. اشتیاق به مدح پیامبر اکرم(ص) و همراه شدن این علاقه با اشتیاق شاعران به تألیف بدیعیات.
 3. همراه شدن قدرت سرودن شعر و توانایی تألیف در سراینده بدیعیات.
 4. تلاش برای کسب شهرت و اشتیاق به مقابله با دیگر شاعران.
 5. پذیرش مردم و جامعه و استقبال عامه از این فن (ابوزید، 1983: 31-39).
- محمدرزق سلیم نیز تنها انگیزه شاعران برای پرداختن به بدیعیات را علاقه آنها به بدیع و تنوع صنایع بدیعی می‌داند (رزق سلیم، 1965: 178).
- البته عشق و علاقه شاعران به پیامبر اکرم(ص) و نیز روح معنوی و مذهبی حاکم بر اوضاع جامعه این عصر را می‌توان دلیل دیگری برای پرداختن به بدیعیات برشمرد.

هدف از سرودن بدیعیات

هدف اصلی از قصاید بدیعیات مدح پیامبر اکرم(ص) و اصحاب او بوده است و این یک غایت روحانی در شعر این شاعران محسوب می‌شده است، علاوه بر این یک هدف علمی نیز در شعر این شعرا وجود داشته، و آن استفاده از صنایع بدیعی بوده است. از این جهت، بدیعیات را می‌توان به منظومه‌های شعر تعلیمی که هدفش آموزش است، شبیه دانست. مانند منظومه‌هایی چون الفیه ابن مالک. با این تفاوت که بدیعیات علاوه بر این هدف علمی به واسطه اشتغال بر مدح نبوی متمایز است.

فن بدیعیات، از قرن هشتم آغاز و تا قرن چهاردهم ادامه یافت. نکته جالب توجه این که بدیعیات در دوره‌ای به شکوفایی رسید که عصر منظومه‌های علمی در شاخه‌های گوناگون دانش همچون صرف و نحو و عروض و احکام بود. این منظومه‌ها از هرگونه عاطفه و خیال شاعری تهی بود و هدف آن تنها تسهیل مطالب برای یادگیری بوده است. اما در بدیعیات، فن شعر با عواطف روحانی شاعر درهم آمیخته و در کنار آن، هدف علمی را نیز فروگذار نکرده است. نکته دیگر آنکه، بدیعیات تنها بخشی از شعر عصر مملوکی است. بخشی که حد فاصل میان شعر تعلیمی و شعر عاطفی است و در آن عاطفه و تألیف درهم

آمیخته و ممدوح شاعر یعنی پیامبر(ص) بهترین نمونه و الگوست و قصیده مدحی در این مرحله، رنگ عاطفی به خود می‌گیرد (ابوزید، علی، 1983: 51، 7).

تألیف کتاب در شرح قصاید بدیعیات

در ابتکار بدیعیات، صفی‌الدین حلی پیشگام است؛ در عین حال، در مدح رسول اکرم(ص) باید بوسیروی را پرچمدار و پیشگام دانست. صفی‌الدین حلی در مقدمه شرح خود -التناجج الاهیة می‌گوید که در ابتکار این فن، از هیچ شاعری تأثیر نپذیرفته و حتی نخواسته است که قصیده‌ای به سبک برده بسراید. گرچه تأثیرپذیری او از برده، به خاطر اتحاد هردو قصیده در وزن و قافیه و موضوع آشکار است. و تنها تفاوت موجود، توجه حلی به انواع فنون بدیع همچون یک کتاب علمی است. پس از صفی‌الدین حلی شاعران دیگری نیز، از برده تقلید کردند. یکی از این شاعران ابن حجه حموی است که خود در مقدمه شرحش به این موضوع اشاره می‌کند. نیز ابن جابر اندلسی که می‌توان گفت در ابتکار فن بدیعیات، هم پایه صفی‌الدین و از پیشگامان است و شاید این نوآوری به ذهن هردو خطور کرده باشد (رزق سلیم، 1965: 22 و 21 و 184 و 182).

بیشتر شاعران بدیعیات، صنایع بدیعی شعر خود را در کتابی شرح می‌دادند و این شرح‌ها مجموعه‌های بزرگی است، که از عصر ممالیک به یادگار مانده است. سبب تألیف این شروح هم این بود که قصاید بدیعیات رفته رفته شکل مختصرات مجملی را به خود گرفت. تا حدی که به رموزی شباهت داشت که ناظم آن ناگزیر می‌شد، بلافاصله پس از نظم، آن را شرح نماید. گویا ما در بدیع، در زمان صفی‌الدین، به همان چیزی رسیدیم که در بلاغت و علوم مختلفش نزد سکاکی و دیگران می‌بینیم. چرا که این بلاغیون، سخنان خود را با ایجاز تمام می‌آوردند که نیاز به شروح داشت. به همین گونه در عصر ممالیک اصحاب بدیعیات هم به اختصار شدید روی آوردند که به مانند کتابهای بلاغی، به تألیف شروح نیازمند بود.

استفاده‌ای این چنین از فن بدیع آن را به فنی غریب و ناآشنا تبدیل کرد و توسعه نامعقول آن، صور بدیعی را از چهارچوب خود بیرون برد و تا مرز صور بیانی و گاه تا حد صور معانی گسترش داد. در چنین حالتی، اطلاق محسنات بدیعی بر این فن از دقت کافی برخوردار نخواهد بود. مواردی چون: قسم، استدراک، تلفیق، بسط و اعتراض، تکرار و عموم خطاب از حیطة علم بدیع بیرون است. هرچند بدیعه‌سرایان آن دوران چنین بدیع ناخالصی را می‌پسندیدند و به آن اهتمام داشتند.

شوقی ضیف شمار بسیار کتابهای بلاغت و بدیع، به همراه حواشی و شروح متعدد آنها را چیزی جز اطاله‌ای بی‌ثمر نمی‌داند و بر این باور است که مباحث بدیع و بلاغت چنین طولانی نیست. و این که کار ادیبان تنها وضع الفاظ مبهم باشد که شرح‌های فراوانی برای آنها تألیف گردد یعنی تلخیص تا حد لغزگویی و سپس اطاله و تفصیل آن کاری بی‌فایده است (شوقی ضیف، صص 7: 366).

یکی از شروحنی که در بدیعیات ارزشمند ارزیابی شده است شرح ابن حجه حموی به نام «خزائن‌الادب و غایة الارب» می‌باشد. این شرح افزون بر بدیعیات، بلاغت و تاریخ را نیز شامل می‌شود. او در این کتاب، میان صنایع بدیعی خود و حلی و موصلی، بیت به بیت مقایسه می‌کند.

از دیگر شاعران بدیعه‌سرا می‌توان از تاج‌الدین عبدالوهاب بن عربشاه و قصیده‌اش با نام «شفاء الکلیم بمدح النبی الکریم» و جلال‌الدین سیوطی و قصیده‌اش با نام «نظم البدیع فی مدح خیر شفیع» و عائشة الباعونیه و قصیده‌اش، «الفتح المبین فی مدح الامین» نام برد (رزق سلیم، 1965: 184).

از دیگر بدیعه‌سرایان این عصر می‌توان به ابن‌المقری و بدیعه‌اش «الجواهر اللامعة فی تجنیس القرائن الجماعه للمعانی الرائعة» اشاره کرد و نیز ابوالوفاء بن عمر الفرضی و عبدالهادی الأبیاری و طاهر الجزائری و ابن خیرالدین الخطیب و عبدالغنی النابلسی و قاسم بن محمد الحلبي و صدرالدین الحسینی و شعبان الأثاری اشاره کرد (مبارک، زکی، 1967: 207).

مشهورترین بدیعیات

مشهورترین قصیده بدیعیه «الكافیة البدیعیة فی المدائح النبویة» از صفی‌الدین حلی است با این مطلع:

ان جئت سلعا فسل عن جیره العلم واقرا السلام علی عرب بذی سلم

دیگر، قصیده بدیعیه ابن جابر اندلسی است با مطلع:

بطیبة انزل و یمم سیدالامم وأنشرله المدح وانتر اطیب الکلم

از دیگر بدیعیات مشهور بدیعیه عزالدین موصلی است. او در قصیده خویش ابتکاری نو به کار برد و آن نام بردن از صنعت بدیعی به کار رفته در هر بیت است. او اولین شاعری است که اقدام به چنین کاری نموده است. مطلع بدیعیه وی چنین است:

براعتی تستهلّ الدمع فی العلم عبارة عن نداء المفرد العلم

در این بیت به صنعت بראعت استهلال اشاره کرده است. ابن حجه در «خزانة الادب» در این باره گفته است: این کار از رقت عاطفی قصیده کاسته و حالت خشکی به آن داده است. و عبدالغنی نابلسی نیز در شرح قصیده عزالدین موصلی، با عنوان «نفحات الازهار» می‌گوید: «با این ابتکار دیگر نیازی به شرح و تعریف نوع بدیعی به کار رفته در ابیات قصیده، خارج از نظم، وجود ندارد. ولی او در بیشتر ابیات تکلف شدید به خرج داده است» (شوقی ضیف، ص 362).

بدیعیه ابن حجه حموی با مطلع زیر یکی دیگر از بدیعیات مشهور این دوره است:

لی فی ابتدا مد حکم یا عرب ذی سلم براعة تستهل الدمع فی العلم

بدیعیه ابن حجه، از بدیعیه عزالدین موصلی بسیار شیواتر است ولی باز هم در بعضی موارد، به دور از الفاظ سنگین و مطمئن نیست. چنان که عبدالغنی نابلسی در مقدمه نفحات الازهار، به آن اشاره نموده است.

در میان بدیعیه‌سرایان عصر ممالیک، عبدالغنی نابلسی صوفی مشهور، دو بدیعیه دارد که در ابیات اولین بدیعیه‌اش به مانند صفی‌الدین حلی، اشاره‌ای به اسماء محسنات بدیعی نموده است. مطلع آن چنین است:

یا منزل الרכب بین البان والعلم من سفح کاظمه حیثت بالذیم

مطلع بدیعیه دوم او نیز به صورت زیر است:

یا حسن مطلع من اهوی بذی سلم براعة الشوق فی استهلالها ألمی

نابلسی به خوبی دریافته بود که ذکر اسماء محسنات بدیعی در ابیات، الفاظی دشوار و متنافر را بر قصیده تحمیل می‌کند و صاحبان این قصاید به حکم رعایت موسیقی شعر، ناگزیر به تصرف در اسماء محسنات می‌شوند. به طوری که رموز آنها دانسته نمی‌شود، مگر بر کسی که قبلاً از محسنات و رسوم آن آگاهی داشته باشد. (ضیف شوقی، ص 365)

زین‌الدین شعبان بن محمد بن داود الموصلی ملقب به الأثاری سه قصیده بدیعیه سروده است و مطلع آنها به ترتیب زیر است:

حسن البراعة حمد الله فی الکلم و مدح احمد خیر العرب و العجم

این قصیده بلندترین بدیعیه در تاریخ قصاید بدیعیات است، زیرا مشتمل بر 400 بیت می‌باشد. مطلع دوم:

دع عنک سلعا و سل عن ساکن الحرم و خلّ سلمی و سل ما فیه من کرم

و مطلع سوم او چنین است:

تدعی بدیع البدیع من محاسنها و فی مدیح الشفیع ابدت العجا

جلال‌الدین سیوطی بدیعیه ای با مطلع زیر دارد:

من العقیق و من تذکرذی سلم براعة العین فی استهلالاتها = دم

و عائشه باعونیه بدیعیه خود را با مطلع زیر آغاز می‌کند:

فی حسن مطلع اقمار بذی سلم اصبحت فی زمرة العشاق کالعلم

و سرانجام بدیعیه ابن عربشاه با مطلع زیر است:

ان جئت سلمی فسل من فی خیامهم و من یکن منسکاعن دمیتی و دمی

نتیجه

بدیعیات به عنوان پدیده‌ای نو در عصر انحطاط قابل بررسی است. صاحبان این فن ویژگیهای مدایح نبوی را مبنای کار خویش قرار داده، ولی به سبب شیفتگی بسیار نسبت به انواع بدیع، این فن را به صورتی دشوار و پیچیده در قصاید خود ارائه نمودند و ناگزیر شروخی نوشتند تا رموز کار خود بگشایند. گرچه این شیوه بی‌فایده و بیهوده می‌نماید، ولی در شرایط و مقتضیات عصر خود شیوه‌ای پسندیده و مطلوب بوده است. بدیعیه سرایان بزرگی چون صفی‌الدین حلّی و ابن حجه حموی با شرح قصاید خویش دریچه‌هایی از ابتکار را به روی شاعران و ادیبان دوره انحطاط گشودند. و تألیف کتابهای فراوان در فن بدیعیات بیانگر استقبال مؤلفان آن دوره از شیوه حلّی و حموی است. همچنین اقبال مردم به این فن مشوق آنان در تألیف این آثار بوده است. و سرانجام اینکه عصر انحطاط علی‌رغم نامش شایسته پژوهش و تحقیق و بررسی از سوی پژوهشگران ادب عربی است.

کتابنامه

1 ابن حجه الحموی؛ خزانه الادب و غایة الأرب؛ شرح عصام شعیبو، بیروت: دارالمکتبة الهلال 1991 الجزء الاول.

2 ابوزید، علی؛ البدیعیات فی الادب العربی؛ بیروت: عالم الکتب، الطبعة الاولى، 1983.

96	مجلة زبان و ادبیات عربی (مجلة ادبیات و علوم انسانی سابق)	شماره اول
3	رزق سلیم، محمد؛ عصر سلاطین الممالیک و نتاجه العلمی و الادبی، قاهره: دارالحماسی للطباعة، الطبعة الاولى، 1965.	
4	الركابی، جودت؛ الادب العربی من الانحدار إلى الازدهار؛ دمشق، دارالفکر، 1971.	
5	زغلول سلام، محمد؛ الادب فی العصر المملوکی؛ ج2، دارالمعارف بمصر.	
6	شیخ امین، بکری؛ مطالعات فی الشعر المملوکی و العثماني؛ بیروت: دارالشرق، الطبعة الاولى، 1972.	
7	ضیف، شوقی؛ البلاغة تطور و تاریخ؛ قاهره: دارالمعارف به مصر، الطبعة الحادية العشرة.	
8	_____؛ الفن و مذاهبه فی الشعر العربی؛ دارالمعارف به مصر، الطبعة العاشرة، 1960.	
9	مبارک، زکی؛ المدائح النبویة فی الادب العربی؛ قاهره: دارالکاتب العربی، للطباعة و النشر، 1967م.	